



حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در زبان فارسی: رویکردی ریزنحو بنیان

محمد دبیرمقدم^۱

زهره‌سادات ناصری^۲

چکیده

مقاله‌ی حاضر حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد را بررسی می‌کند. در برخی موارد مکان‌نما و مسیرنمای مقصد می‌تواند حذف شود حتی اگر با حروف اضافه‌ی گروه ۲ ترکیب نشود. در مورد حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد بدون حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲ و در حضور آن، فعل در واژگانی کردن گره‌های محذوف دخیل است. مکان‌نمای «در» زمانی قابل حذف است که گروه حرف‌تعریف، اسم مکان متداول باشد و فعل جمله نیز ایستایی باشد. در زمان حضور مکان‌نما، گره‌ی مکان توسط تکواژ «در» که دارای مشخصه‌ی [+مکان] است، واژگانی می‌شود؛ اما در غیاب مکان‌نما مشخصه‌ی [+مکان] از طریق فعل ایستایی جذب گره‌ی مکان می‌شود و در واقع هسته‌ی فعل و مکان توسط یک تکواژ واژگانی می‌شود. براساس رویکرد ریزنحو، هسته‌ی گروه مقصد، مکان، جزءمحوری و گروه‌حرف‌تعریف قابل حذف هستند ولی هسته‌ی گروه مبدأ و محدود حذف نمی‌شوند. برطبق ریزنحو در زبان فارسی گره‌های بالاتر از گروه مقصد قابل حذف نیستند و تنها گره‌ی مقصد و گره‌های پایین‌تر از آن را می‌توان حذف کرد.

کلیدواژه‌ها: حذف مکان‌نما، حذف مسیرنمای مقصد، زبان فارسی، رویکرد ریزنحو.

✉ mdabirmoghaddam@gmail.com

۱- استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

✉ naserizohreh@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

مقدمه

حروف اضافه کلمه‌هایی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل جمله یا به صفت یا به اسم‌های جمع و نظایر آنها نسبت می‌دهند و آنها را بدان وابسته می‌سازند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۷۵). «حروف اضافه در اصطلاح آندره مارتینه^۱ زبان‌شناس فرانسوی، نقش‌نما^۲ خوانده می‌شوند. به نظر مارتینه، نقش‌نمای هر تکواژ، کلمه یا گروهی است که برای نشان دادن نقش و رابطه‌ی جزئی از جمله با خود جمله یا هسته‌ی مرکزی آن یعنی محمول یا مسند و یا با هر جزء دیگری به کار می‌رود» (مارتینه، ۱۹۶۰، به نقل از صادقی، ۱۳۴۹: ۴۴۱). در این گفتار پدیده‌ی حذف در حروف اضافه‌ای را مدنظر قرار می‌دهیم که نقش مکان‌نمایی و مسیرنمایی را ایفا می‌کنند. پژوهشگران زیادی به پدیده‌ی حذف در زبان فارسی اشاره کرده‌اند که در بخش پیشینه به تفصیل به این پژوهش‌ها اشاره می‌شود. هر یک از این نویسندگان از منظری علت حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما هیچ کدام این پدیده را به‌طور کامل تبیین ننموده‌اند. از این رو در این مقاله با استفاده از رویکرد نوین ریزنحو^۳ به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود. ضرورت پرداختن به این موضوع آموختن این مطلب است که ریزنحو تا چه اندازه پاسخگوی علت حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در زبان فارسی است. از این رو، در این بخش چارچوب نظری و پیشینه‌ی پژوهش را معرفی می‌کنیم. در بخش دوم ابتدا به توضیح درباره‌ی حروف اضافه‌ی فارسی و نیز ساختار نحوی مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مبدأ می‌پردازیم و سپس حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲ و بدون حضور آن را براساس رویکرد ریزنحو بررسی می‌کنیم.

چارچوب نظری

ریزنحو رویکرد جدیدی به دستور است که نتایج پژوهش‌های سی ساله در زمینه‌ی اصول و پارامترها را تکمیل می‌کند. شالوده‌ی ریزنحو این است که همزمان با بزرگ شدن درخت‌های نحوی، گره‌های پایانی ساخت‌های نحوی بسیار ریز می‌شوند و حتی در مواقعی کوچکتر از تکواژ (بورر^۴ ۲۰۰۵؛ رمچاند^۵ ۲۰۰۸)؛ این موضوع با این فرضیه سنتی در تقابل است که اجزای ساخت نحوی (پایانه‌ها یا گره‌های نحوی^۶)، واژه و تکواژ هستند. یکی از یافته‌های این نظریه این است که تکواژها و واژه‌ها نمی‌توانند از یک پایانه بازنمون شوند؛ در عوض، یک تکواژ می‌تواند چندین پایانه نحوی را پوشش دهد. در این نظریه واژگان نمی‌تواند پیش از نحو باشد، یعنی نحو نمی‌تواند از واژگان فرافکنده شود. در واقع، نحو عناصر واژگانی را با گرد آوردن درخت‌ها خلق می‌کند (استارک^۷، ۲۰۰۹).

1. A. Martinet
2. functional یا indicateur de fonction
3. nanosyntax
4. H. Borer
5. G. Ramchand
6. terminal nodes
7. M. Starke

ریزنحو برگرفته از نتایج برنامه‌ی کمینه‌گرایی است. در کمینه‌گرایی، مؤلفه‌های نحوی نقش مهمی ایفا می‌کنند، آنها مسئول گزینش مقوله‌ها و مطابقت هستند، حرکت‌ها را به‌وجود می‌آورند و نظام محاسباتی نحوی را تنظیم می‌کنند. اتم‌های سازنده در کمینه‌گرایی تکواژها هستند نه مؤلفه‌ها؛ مادامی که مؤلفه‌ها در نظام محاسباتی نقش متمایزی داشته باشند، تکواژها نیز به‌عنوان پایانه‌ها، نقش متمایزی دارند. در ریزنحو، مؤلفه‌ها نه تنها نظام محاسباتی نحوی را تشکیل می‌دهند، بلکه آنها اتم‌های سازنده نیز هستند (دکانی^۱، ۲۰۰۹: ۵۰). زمانی که نحو، گروه‌های نحوی را از مؤلفه‌ها می‌سازد، هیچ بسته مؤلفه‌ای^۲ در درخت‌ها وجود نخواهد داشت و برای همین است که هر مؤلفه در این رویکرد به نوبه خود یک هسته و یک پایانه است. بدیهی است که در این صورت تکواژها می‌توانند بیش از یک مؤلفه را بازنمون کنند و تکواژهایی که به‌صورت چند مؤلفه شناسایی می‌شوند، به چندین پایانه بازنمون می‌شوند. در این صورت پایانه‌ها کوچکتر از تکواژ خواهند بود و نیز بسته به اینکه چه تعداد مؤلفه را شناسایی می‌کنند، تکواژها پیچیدگی نحوی و نیز اندازه‌ی متفاوت خواهند داشت (همان: ۵۱).

بر طبق دیدگاه ریزنحو، نحو ساختارش را با گرفتن مؤلفه‌های اتمی و مرتب کردن آن به وسیله ادغام می‌سازد. تکواژها نشان می‌دهند که چگونه این ساخت‌های نحوی در واژگان ذخیره می‌شوند. این ساختار در واژگان به‌صورت یک واحد ذخیره می‌شود، سپس با محتوای واجی و معنایی جفت می‌شود و در نهایت این ساختار به صورت زیر نمایش داده می‌شود (پانچوا^۳، ۲۰۱۱):

$$(1) \quad < \text{محتوای معنایی}; \text{ ساخت نحوی}; \text{ محتوای واجی} > \leftrightarrow \text{تکواژ}$$

یکی از کاربردهای نظریه ریزنحو بررسی و تجزیه مسیرنمایی است. همان‌گونه که ذکر شد ریزنحو برآمده از نتایج کمینه‌گرایی است و در این میان تجزیه مسیرنمایی در ریزنحو نیز از نتایج و پیامدهای تجزیه مسیرنمایی در برنامه‌ی کمینه‌گرایی و رویکرد حاکمیت و مرجع‌گزینی است. در کمینه‌گرایی، آیانو^۴ (۲۰۰۱) به گروه حرف‌اضافه‌ای لایه‌ای^۵ اشاره می‌کند. برطبق آیانو (۲۰۰۱: ۱۵) حروف اضافه دو نوع است، واژگانی و نقشی که به ترتیب با P و p نشان داده می‌شود. ساختار گروه حرف‌اضافه‌ای، لایه‌ای است که در آن p نقشی گروه حرف‌اضافه‌ای را به‌عنوان متمم می‌گیرد، همانند اینکه هسته تصریف (I)، گروه فعلی (VP) را به‌عنوان متمم می‌پذیرد. گروه حرف‌اضافه‌ای لایه‌ای هسته دیگری به نام اسم (N) مکانی دارد. آیانو (همان: ۱۷) مؤلفه‌بندی گروه حرف‌اضافه‌ای را به صورت (۱۲) معرفی می‌کند:

$$(2) \quad P = [-N, -V, -F] \quad p = [-N, -V, +F]$$

به این ترتیب که حروف اضافه‌ی واژگانی مانند front در انگلیسی فاقد مؤلفه فعلی، اسمی و نقشی هستند، اما حروف اضافه‌ی نقشی مانند in دارای مؤلفه نقشی هستند. گروه حرف‌اضافه‌ای نقشی بر گروه حرف

1. E. Dékány

2. feature bundles

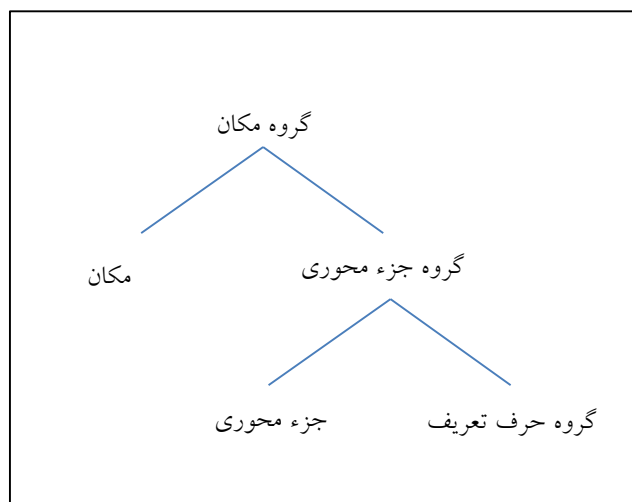
3. M. Pantcheva

4. S. Ayano

5. The layered preposition phrase

اضافه‌ای واژگانی مسلط است. در رویکرد ریزنحو از این نتایج استفاده شده است. حروف اضافه‌ی واژگانی در گروه جزء محوری^۱ جای دارند و حروف اضافه‌ی نقشی در دو هسته‌ی مکانی و جهت‌ی جای می‌گیرند. هسته‌ی جهت‌ی خود به هسته‌های دیگر از جمله مقصد^۲، مبدأ^۳ و گذر^۴ تقسیم می‌شوند که این هسته‌ها را مسیرنما می‌نامیم. به عنوان مثال، در نظر بگیرید که نحو مؤلفه‌های اتمی مکان و جزء محوری را در ساختار زیر با هم ترکیب کرده است (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۶):

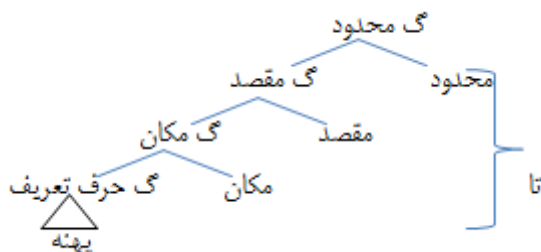
(۳)



هر زمان که با مسیرنمایی مواجه شدیم که بیش از یک تکواژ بود، این بدان معناست که ساختار نحوی متناظرش شامل بیش از یک پایانه است. واژگانی شدگی در این رویکرد عملیاتی پسانحوی است و یک تکواژ می‌تواند چندین گره پایانی را در درخت نحوی واژگانی کند. در نظریه‌ی ریزنحو، واژگانی شدگی تحت حاکمیت اصل فرامجموعه صورت می‌پذیرد. این اصل حاکی از آن است که یک نمود واجی در یک گره درج می‌شود به شرط آنکه مدخل واژگانی‌اش دارای سازه‌ای باشد که با آن گره مطابقت دارد (پانچوا، ۲۰۰۹: ۱۷). اینکه کدام گره پایانی را یک تکواژ واژگانی می‌کند، به مؤلفه‌ی تکواژ بستگی دارد. بازنمایی بیش از یک گره پایانی به روش‌های گوناگون قابل دسترسی است. در مثال زیر مسیرنمای محدود^۵ «تا» که تنها یک تکواژ است، بازنمون سه پایانه در ساختار نحوی گروه محدود است. روش اول بازنمون در (۴) نشان داده شده که از نوع بازنمون گسترده^۶ است (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۰).

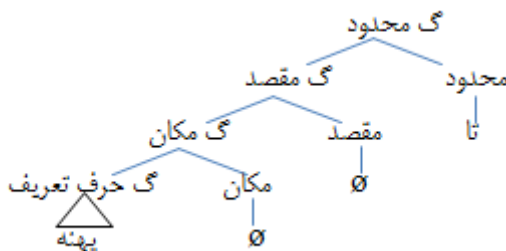
1. Axial Part
2. Goal
3. Source
4. Route
5. Bound Path
6. spanning

(۴)



روش دوم، ایده‌ی درج واژگانی است که به گره‌های پایانی محدود است و اینکه هر مؤلفه با یک پایانه تطبیق دارد. این راه‌حل همان در دسترس بودن تکواژهای صامت^۱ است (کین، ۲۰۰۸). بنابراین می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که تکواژ «تا» در زیر یکی از سه هسته‌ی نحوی گروه محدود قرار می‌گیرد که در اینجا هسته‌ی محدود در نظر گرفته شده‌است و دو هسته‌ی باقیمانده با تکواژهای تهی (به لحاظ واجی) بازنمون می‌شود:

(۵)

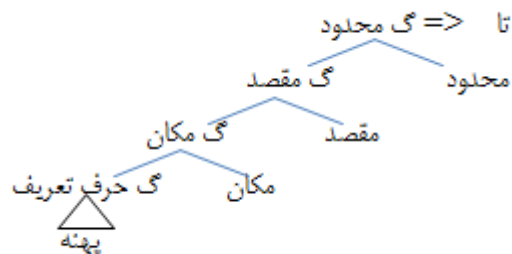


روش سوم برای توجیه عدم تطابق بین تعداد تکواژ و تعداد پایانه‌های نحوی موجود در ساختار، پذیرفتن این دیدگاه است که یک عنصر نحوی می‌تواند چندین پایانه را در درخت نحوی واژگانی کند. به بیان فنی‌تر، می‌توانیم مدخل‌های واژگانی را در نظر بگیریم که نه تنها می‌توانند در گره‌های پایانی، که در گره‌های گروهی نیز درج شوند. به این عمل بازنمون گروهی^۳ گفته می‌شود که از نظریه‌ی معنی‌شناسی زایشی مک کاولی^۴ گرفته شده‌است.

(۶) بازنمون گروهی: درج واژگانی می‌تواند در گره‌های گروهی هم اعمال شود (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۴).

1. silent
2. Kayne
3. Phrasal spell-out
4. McCawley

(۷)



پیشینه‌ی پژوهش

لازار^۱ (۱۹۵۷)، صادقی (۱۳۴۹)، باطنی (۱۳۸۰)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، جهانگیری (۲۰۰۰)، فرشیدورد (۱۳۸۲)، ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۱) و بیرقدار و درزی (۱۳۹۰) از جمله دست‌نویسان و زبان‌شناسانی هستند که به حذف حروف اضافه قبل از حروف اضافه‌ی گروه ۲ اشاره کرده‌اند. لازار معتقد است اگر ماهیت رابطه‌ی فضایی از بافت درک شود، حرف اضافه می‌تواند قبل از عنصر مکان‌نما حذف شود (لازار، ۱۹۵۷: ۲۲۷ و ۲۲۸). صادقی حروف اضافه‌ی گروهی را حروفی می‌داند که یک حرف اضافه‌ی بسیط (به، در) با یک اسم یا قید و کسره‌ی اضافه ترکیب شده باشد. وی معتقد است آن دسته از حروف اضافه‌ی گروهی که بسامد بیشتری دارند، معمولاً حروف اضافه‌ی بسیط خود را از دست می‌دهند (به طرف ← طرف) و این امر در زبان گفتار بیشتر دیده می‌شود. در مورد حرف اضافه‌ی «به» وقتی که معنی حرکت از خود فعل یا از بافت فهمیده شود می‌تواند حذف شود. حرف اضافه‌ی «از» را نمی‌توان اصلاً از حروف اضافه‌ی گروهی حذف کرد (صادقی، ۱۳۴۹: ۴۴۳-۴۵۷).

ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۱) به نقش حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی گروه ۱ و گروه ۲ اشاره و این پدیده‌ی زبان‌شناختی را تبیین کرده است. وی معتقد است حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما^۲ بر مبنای اصل اقتصاد، با انگیزه‌ی پیشگیری از حشو صورت می‌گیرد. ابوالحسنی چیمه بدون ارائه‌ی تعریف حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی گروه ۱ قبل از گروه ۲ خوش‌ساختی جمله‌ی (۸)ب را در مقابل بدساختی (۹)ب بر مبنای حشو معنایی توجیه می‌کند:

(۸) الف. علی بر روی تخته سیاه نقاشی کشید.

ب. علی روی تخته سیاه نقاشی کشید (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۱: ۹۱).

1. G. Lazard

۲. در تحقیق بیرقدار و درزی (۱۳۹۰) حروف اضافه‌ی گروه ۲ با نام عناصر مکان‌نما آورده شده است، در حالی که در نظریه‌ی ریزنحو این عناصر، مکان‌نما خوانده نمی‌شوند بلکه گروه جزء محوری را تشکیل می‌دهند. مکان‌نما در ریزنحو عناصری هستند که زیر گره‌ی مکان قرار گیرند که شامل حروف اضافه‌ی «در» و «بر» است.

۹) الف. علی از روی تخته سیاه نقاشی را پاک کرد.

ب. *علی روی تخته سیاه نقاشی را پاک کرد (همان).

بیرقدار و درزی (۱۳۹۰) ضمن اشاره به آراء ابوالحسنی چیمه بر این باورند که وجود اشتراک معنایی بین حروف اضافه‌ی گروه ۱ و گروه ۲ به تنهایی نمی‌تواند حذف حروف اضافه گروه ۱ را قبل از گروه ۲ تبیین کند. آنها در چارچوب آراء تیلر^۱ و ایوانس^۲ (۲۰۰۷) حذف حروف اضافه‌ی گروه ۱ را مورد بررسی قرار داده‌اند. بیرقدار و درزی با توجه به طبقه‌بندی معنایی سه‌گانه‌ی تیلر و ایوانس، از حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما، همچنین طبقه‌ی معنایی فعل بر مبنای آراء جکندوف^۳ (۱۹۹۰)، تالمی^۴ (۲۰۰۰) و راپاپورت^۵ و لوین^۶ (۱۹۹۸) نشان دادند که امکان حذف حروف اضافه گروه ۱ قبل از گروه ۲ وابسته به دو عامل است: الف) وجود اشتراک معنایی بین حروف اضافه گروه ۱ و گروه ۲ و ب) طبقه‌ی معنایی فعل؛ بدین صورت که هرگاه بین حروف اضافه‌ی گروه ۱ و گروه ۲ انطباق کامل معنایی و به تبع آن حشو کامل معنایی وجود داشته باشد، حذف حرف اضافه‌ی گروه ۱ قبل از گروه ۲ صرف نظر از نوع فعل جمله، امکان‌پذیر است. در مقابل، هرگاه بین این دو گروه حرف اضافه حشو کامل معنایی وجود نداشته باشد، حذف حرف اضافه‌ی گروه ۱ قبل از گروه ۲ به طبقه‌ی معنایی فعل وابسته است.

پانچوا (۲۰۰۶) به حذف حروف اضافه‌ی «در»، «به» و «بر» اشاره کرده است. به باور وی، در برخی جایگاه‌ها زمانی که این حروف اضافه حذف می‌شوند، وجود گره‌ی جزءمحوری (حروف اضافه‌ی گروه ۲) اجباری می‌شود، در غیر این صورت جمله غیردستوری خواهد بود:

(۱۰) لباس^۱ گذاشتم * (تو) کمد (پانچوا، ۲۰۰۶: ۱۵).

اما در برخی موارد مکان‌نمای «در» و مسیرنمای مقصد «به» می‌تواند حذف شود حتی اگر با حروف اضافه‌ی گروه ۲ ترکیب نشود، به شرطی که پهنه (گروه حرف تعریف) اسم مکان خاص، یک مؤسسه و یا یک مرکز فعالیت باشد، مثل «ایران»، «حیاط مدرسه» و از این قبیل (همان).

(۱۱) مینا مدرسه است.

در مورد پوشیدنی‌ها، حرف اضافه‌ی «به» یا «بر» می‌تواند قبل از اعضای بدن حذف شود (همان).

(۱۲) کلاه سرش بود.

همانگونه که پیشتر ذکر شد، حروف اضافه‌ی گروه ۱ تنها زمانی می‌تواند حذف شود که اسم پس از آن یک متداول باشد. در مثال (۱۳) ب، اسم «پشت» این ویژگی را ندارد، بنابراین باید با یک حرف اضافه‌ی گروه ۱ همراه شود؛ به عبارتی دیگر «پشت» بخشی از بدن گربه است و نه یک مکان. اما در (۱۳) الف این اسم به

1. A. Tyler
2. V. Evans
3. R. Jackendoff
4. L. Talmy
5. M.H. Rappaport
6. B. Levin

تنهایی آمده است چون «پشت» در اینجا دلالت بر مکان دارد، بنابراین «پشت‌خانه» نمی‌تواند یک گروه اسمی باشد بلکه یک گروه حرف اضافه‌ای است و به همین علت است که «پشت» به‌عنوان حرف اضافه به لحاظ نحوی متفاوت از «پشت» به‌عنوان اسم که به قسمتی از بدن اشاره دارد، عمل می‌کند (همان).

(۱۳) الف. موش پرید پشت خانه

ب. موش پرید* (رو) پشت گربه

تحلیل داده‌ها

در بخش پیشین رویکرد ریزنحو و نیز آرای ارائه شده توسط زبان‌شناسان مختلف درباره‌ی حذف مسيرنمای مقصد و مکان‌نما مطرح شد. در این بخش ابتدا حروف اضافه‌ی فارسی و نیز ساختار نحوی مکان‌نما، مسيرنمای مقصد و مبدأ تشریح می‌شود. سپس به تفصیل پدیده‌ی حذف مکان‌نما و مسيرنمای مقصد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبقه‌بندی حروف اضافه در فارسی

بیشتر پژوهشگران حروف اضافه را در زبان فارسی به دو دسته تقسیم کرده‌اند. دسته‌ی اول که آن را «حروف اضافه‌ی حقیقی» (سمیعان، ۱۹۹۴؛ کریمی و بریم، ۱۹۸۶)، «حروف اضافه‌ی ساده یا بسیط» (صادقی، ۱۳۴۹؛ غلامعلی زاده، ۱۳۸۶؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸)، «حروف اضافه‌ی اصلی» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹) یا «حروف اضافه‌ی فضایی» (بیرقدار و درزی، ۱۳۹۰) نامیده‌اند، واژه‌هایی هستند که هیچ‌گاه کسره‌ی اضافه نمی‌گیرند. دسته‌ی دوم که برخی همچون بیرقدار و درزی (۱۳۹۰) آن را عناصر مکان‌نما نامیده‌اند، برخی همچون سمیعان (۱۹۹۴) آنها را جزء حروف اضافه دانسته‌اند و برخی دیگر همچون کریمی و بریم (۱۹۸۶) و قمشی (۱۹۹۷) آنها را در زمره‌ی اسم قرار داده‌اند که به صورت اجباری یا اختیاری می‌توانند کسره‌ی اضافه بگیرند.

برخی محققان سنتی از جمله سید وفایی (۱۳۵۵: ۵۳) معتقدند که اگر چه اکثر دستورنویسان کلماتی از قبیل «پیش، پس، نزدیک، روی، زیر» و امثال آنها را جزو حروف اضافه منظور کرده‌اند، این موضوع صرفاً به پیروی از دستور زبان‌های اروپایی بوده و خصوصیات نحوی آنها در زبان فارسی نادیده گرفته شده است؛ زیرا این کلمات به کلمات بعدی اضافه می‌شوند و حالت مضاف پیدا می‌کنند و چون مضاف بودن یکی از حالت‌های اسم است، بنابراین این‌گونه کلمات اسم هستند که به کلمه‌ی بعدی اضافه می‌شوند نه حرف. از طرفی، وی معتقد است که اسم باید بتواند مستقیماً مسندالیه واقع شود و این در مورد این حروف اضافه صادق است، چنانچه می‌توان گفت «روی میز صاف است»، «زیر میز تاریک است»، همچنین می‌توانند تمام حالات مختلف اسم را قبول کنند. سمیعان (۱۹۹۳) اشاره می‌کند که در نظام مؤلفه‌ی نحوی چامسکی (۱۹۷۰) و چکندوف (۱۹۷۷)، صفت‌ها، اسم‌ها و حروف اضافه یک طبقه‌ی طبیعی را تشکیل نمی‌دهند. به‌عنوان مثال

در نظام چامسکی، اسم‌ها مؤلفه‌ی $[+N, -V]$ ، صفت‌ها مؤلفه‌ی $[+N, +V]$ و حروف اضافه مؤلفه‌ی $[-N, -V]$ را دارا هستند. بنابراین این سه در هیچ یک از مؤلفه‌ها مشترک نیستند. برای همین است که سمیعان (۱۹۹۳) قانون درج اضافه را به هر X که $X \neq V$ باشد، اختصاص داده است. اما برطبق نظر قمشی (۱۹۹۷: ۷۴۴-۷۴۵) امکانات دیگری هم برقرار است، یعنی در فارسی مقوله‌های واژگانی دقیقاً به آن صورتی که چامسکی پیش‌بینی کرده نیست. بنابراین ممکن است صفت با اسم یا حرف اضافه صورت‌بندی شود و مؤلفه‌ی $[-V]$ را دریافت کند، یا حرف اضافه با اسم و صفت صورت‌بندی شود و مؤلفه‌ی $[+N]$ را دریافت کند.

حروف اضافه در فارسی طبقه‌ی متجانسی را تشکیل نمی‌دهند و بسته به اینکه با کسره‌ی اضافه همراه می‌شوند یا نه، به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول گروهی است که هرگز کسره‌ی اضافه نمی‌پذیرد. این گروه در جدول (۱) آورده شده است (سمیعان، ۱۹۹۴: ۲۹). در جدول (۱)، پنج عضو ابتدایی از نوع مسیرنمایی است.

جدول ۱: حروف اضافه‌ی گروه ۱ در فارسی

حروف اضافه گروه ۱						
در	بر	تا	به	از	با	بی

گروه دوم گروهی است که همواره با کسره‌ی اضافه همراه است. سمیعان (۱۹۹۴) و کریمی و بریم (۱۹۸۶) فهرستی از این گروه را ارائه داده اند که در جدول (۲) آمده است:

جدول ۲: حروف اضافه گروه دوم در زبان فارسی

حروف اضافه گروه ۲										
طرف	اطراف	بین	وسط	زیر	سر	پشت	پایین	نزدیک	دور	پیش
نزد	بیرون	داخل	خارج	میان	باوجود	بدون	علیرغم	مثل	علیه	له

در جدول (۲) حروف اضافه‌ی «اطراف، بین، طرف، وسط، زیر، سر، پشت، پایین، نزدیک، دور، پیش، بیرون، داخل، خارج، میان» جزء حروف اضافه‌ی مسیر هستند.

گروه سوم حروف اضافه می‌تواند به صورت اختیاری با کسره‌ی اضافه همراه شود آنهایی که با علامت سوال آمده است، در مورد تعلقشان به این مجموعه توافق نظر وجود ندارد. کریمی و بریم (۱۹۸۶) این گروه را مخلوط^۳ می‌نامند. اما سمیعان (۱۹۹۴) حروف اضافه «کنار» و «برای» را در فهرست حروف اضافه‌ی مخلوط وارد نمی‌کند. اعضای این گروه در جدول ۳ آمده است:

۱. Noun اسم

۲. Verb فعل

3. mixed

جدول ۳: حروف اضافه‌ی گروه سوم در زبان فارسی

حروف اضافه‌گروه ۳						
تو(ی)	رو(ی)	جلو(ی)	پهلوی(ی)	؟ بالا(ی)	؟ کنار(-)	؟ برا(ی)

در جدول (۳) تمام اعضا به جز «برای» برای بیان مسیر و مکان استفاده می‌شود. سمیعان (۱۹۹۴) و کریمی و بریم (۱۹۸۶) بر این موضوع اتفاق نظر دارند که گروه اول حروف اضافه، که با کسره‌ی اضافه همراه نمی‌شوند، حروف اضافه‌ی «حقیقی» در زبان فارسی هستند. سمیعان (۱۹۹۴) معتقد است که حروف اضافه‌ی گروه ۲، برخلاف گروه ۱، به نظر اسمی است. به‌عنوان مثال، گروه ۱ همواره گروه اسمی را به‌عنوان متمم به همراه دارد (مثال ۱۵)، در حالی که گروه ۲ می‌تواند به تنهایی به‌کار رود (مثال ۱۴). همچنین گروه ۲ و نه ۱ می‌تواند با صفت اشاره و نشانه‌ی جمع (مثال ۱۷ و ۱۶) و حالت (مثال ۱۸ و ۱۹) همراه باشد، همچنین واژه‌بست هم می‌پذیرد (مثال ۲۰ و ۲۱):

(۱۴) الف. بیرون منزل رو تمیز کردیم.	(۱۵) الف. با سیما رفتیم.
ب. بیرون رو تمیز کردیم.	ب. * با رفتیم.
(۱۶) الف. این زیر میز	(۱۷) الف. * این با حسن
ب. این زیرهای میز	ب. * این با ها
(۱۸) زیر میز تمیز کردم	(۱۹) * با حسن دیدم
(۲۰) الف. از منزل آمد	(۲۱) الف. سیب افتاد رو(ی) میز
ب. * از آمد	ب. سیب افتاد روش

در مثال (۱۸) حروف اضافه‌ی گروه ۲ می‌تواند در جایگاه مفعول صریح^۱ ظاهر شود اما گروه ۱ نمی‌تواند در این جایگاه ظاهر شود (مثال ۱۹).

به باور لازار (۱۹۵۷) اعضای گروه ۱ و ۲ حروف اضافه، هم به لحاظ معنایی و هم نحوی، دارای رفتار متفاوتی هستند. در گروه ۱ اعضای یک تکواژی مشاهده می‌شود و آنها عموماً روابط فضایی اصلی را بیان می‌کنند، مانند مکان‌نماها، مسیرنمای مبدأ و مقصد. در خصوص جایگاه نحوی این گروه بحثی وجود ندارد و ادعا شده که آنها سازه‌هایی نقشی هستند. گروه ۲ که تعداد آنها در مقایسه با گروه ۱ کمی بیشتر است، به لحاظ تاریخی از قیدها و اسم‌ها نشأت گرفته‌اند و هنوز هم برخی ویژگی‌های مربوط به اسامی را نشان می‌دهند.

حروف اضافه‌ی فضایی از هر گروهی می‌تواند با گروه دیگر ترکیب شوند. رایج‌ترین نوع این ترکیب، ترکیب حروف اضافه‌ی گروه ۱ با گروه ۲ و ۳ است. حروف اضافه‌ی «به»، «در» و «از» آزادانه می‌توانند با هر یک از اعضای گروه ۲ و ۳ ترکیب شوند. برای مسیرنمای مبدأ، حروف اضافه‌ی «از» اجباری است. برای مکان‌نما و مسیرنمای مقصد، حروف اضافه‌ی گروه ۱ می‌تواند حذف شود و بافت در درک معنا کمک کند.

1. accusative

نکته‌ی جالب توجه اینجاست که وقتی یک حرف اضافه از گروه ۱ قبل از حرف اضافه‌ای از گروه ۲ بیاید، کسره‌ی اضافه قبل از آن اجباری خواهد بود، به جز زمانی که قبل از آن مسیرنمای مبدأ «از» بیاید (پانچوا، ۲۰۰۶: ۱۵):

(۲۲) الف. در تو* (ی) قوطی

ب. به تو* (ی) قوطی

ج. از تو (ی) قوطی

شایان ذکر است که حرف اضافه‌ی «بر» در گروه ۱ تنها می‌تواند با حروف اضافه‌ای از گروه ۲ و ۳ ترکیب شود که در محور افقی باشد:

(۲۳) الف. بر روی میز

ب. *بر زیر میز

چون مقاله‌ی حاضر درباره‌ی حروف اضافه‌ی مکان‌نما و مسیرنما است، تنها در مورد حروف اضافه‌ای بحث می‌کنیم که نشان دهنده‌ی مکان و مسیر باشند. سمیعان (۱۹۹۴) طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی حروف اضافه را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروه اول (C1) حروف اضافه‌ی واقعی هستند و هرگز با کسره‌ی اضافه نمی‌آیند. گروه دوم خود به دو زیرگروه تقسیم می‌شود که وی آن را C2a و C2b می‌نامد. حروف اضافه‌ای را تشکیل می‌دهد که کسره‌ی اضافه آن اختیاری است و C2b شامل حروف اضافه‌ای است که کسره‌ی اضافه‌ی آن اجباری است. این گروه‌ها در جدول (۴) آورده شده است. از این پس در مورد مسیرنماهای زبان فارسی این تقسیم بندی را اتخاذ خواهیم کرد.

جدول ۴: حروف اضافه‌ی مکانی در زبان فارسی

گروه ۲ (C2)		گروه ۱ (C1)
ب (C2b)	الف (C2a)	
بیرون	تو (ی)	بر
بین	رو (ی)	در
پایین	جلو (ی)	به
پشت	پهلوی (ی)	از
کنار ...		تا

ساختار نحوی مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مبدأ

گروه مکان^۱، رابطه‌ی مکانی را در بافت‌های مختلف نشان می‌دهد. یکی از راه‌های شناسایی گروه مکان این است که این گروه می‌تواند متمم افعال ایستایی^۲ باشد که مکان را نشان می‌دهند، مانند «ماندن» و «بودن».

1. PlaceP
2. stative verbs

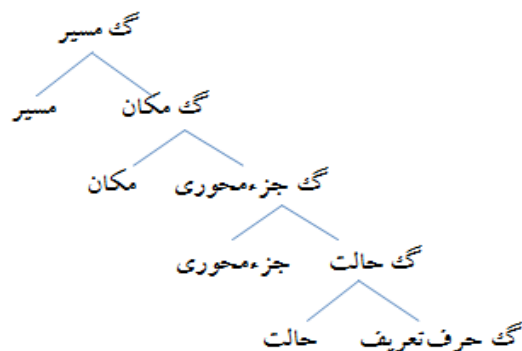
همچنین در زمانی که هیچ حرکتی مدنظر نیست، می‌تواند به‌عنوان افزوده‌ی مکانی برای گروه فعلی باشد (اسونویوس^۱، ۲۰۰۸: ۳):

(۲۴) الف. قایق (در) پشت تپه ماند.

ب. قایق (در) داخل غار قرار داشت.

همان‌طور که ذکر شد، برطبق دیدگاه نقشه‌نگاری، در نمودار درختی مقوله‌ی مسیر در بالای مقوله‌ی مکان جا دارد. در اکثر موارد گروه مکان را می‌توان بیش از این تجزیه کرد. زیر شاخه‌ی گروه مکان گره‌ای وجود دارد به نام گروه حالت که برای نشان دادن نشانه‌ی اضافه است (اسونویوس، ۲۰۰۸: ۴). علاوه بر گره‌ی حالت، گره‌ی جزء محوری هم از زیرگره‌های گروه مکان است که توسط اسونویوس (۲۰۰۶) معرفی شد. نمودار کلی تجزیه‌ی گروه مکان در (۲۵) آمده است:

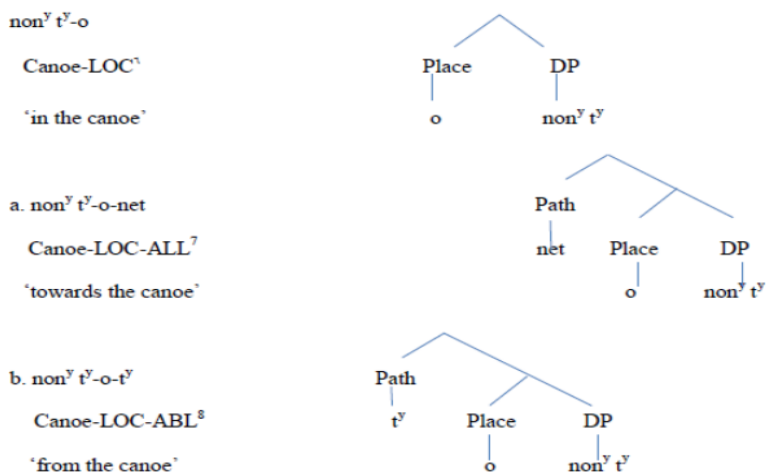
(۲۵)



گره گروه مسیر و هسته‌ی مسیر در نمودار درختی اولین بار در آثار کوپمن^۲ (۲۰۰۰) و ون ریمزدیگ^۳ و هایبرگتنز^۴ (۲۰۰۲) آورده شده است. هسته این گره بر گره مکان تسلط دارد و شامل مسیرنمای‌های جهت‌ی می‌شود. ایده ساختار [مسیر [مکان]] از زبان‌هایی آورده شده است که یک مسیرنما به لحاظ ساختواژی شامل یک مکان‌نماست. به‌عنوان مثال، در زبان آراواکان^۵ که در پرو گفت‌وگو می‌شود، مسیرنمای‌های مبدأ و مقصد در خود، مکان‌نما را هم شامل می‌شوند. داده‌ها از پانچوا (۲۰۰۹: ۱۱) گرفته شده است:

1. P. Svenonius
2. H. Koopman
3. H. van Riemsdijk
4. R. Huybregts
5. Arawakan

(26)



در مرحله بعد براساس زبان‌هایی که پانچوا (۲۰۰۹: ۱۲) در جدول (۵) آورده، این نتیجه به دست می‌آید که مسيرنمای مبدأ به لحاظ ساختوازی شامل مسيرنمای مقصد است:

جدول (۵): زبان‌هایی که نشانه مبدأ نما (ازی)^۱ به لحاظ ساختوازی شامل نشانه مقصد نما (تایی)^۲ است.

مانسی، اوگریک ^۶	اوجوماناکو، اورو-چیپایا ^۵	اینگوش، ناخ ^۴	کچوا ^۱ ، آراواکان	
-t	-tá	-ğ	-pi	مکان نما
-n	-ki	-ga	-man	مسيرنمای مقصد
-n-əl	-ki-stani	-ga-ra	-man-ta	مسيرنمای مبدأ

بنابراین می‌توان نمودار درختی (۲۷) را برای نشان دادن این مطلب که مسيرنمای مبدأ به لحاظ ساختوازی شامل مسيرنمای مقصد است، ترسیم کرد:

1. ablative
2. allative
3. Quechua
4. Ingush Nakh
5. Uchumataqu Uru-Chipaya
6. Mansi Ugric

(۲۷)



پانچوا (۲۰۰۹: ۱۳) اظهار کرده است که تاکنون به زبانی برنخورده است که عکس این عمل کند، یعنی مسیرنمای مقصد به لحاظ ساختوازی شامل مسیرنمای مبدأ باشد. او معتقد است این ساختارها همگانی هستند. بنابراین در تمام زبان‌ها مسیرنمای مبدأ در گره بالای مسیرنمای مقصد قرار می‌گیرد، حتی در زبان‌هایی که این موضوع به لحاظ ساختوازی روشن نیست.

حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد

در این بخش نگارندگان سعی دارند موضوع حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد را در حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲ و بدون حضور آن براساس رویکرد ریزنحو پاسخ گویند.

حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد بدون حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲

اسونویوس (۲۰۰۹) معتقد است که در زبان انگلیسی حروف اضافه‌ی مربوط به مبدأ مانند Off و Out دارای نوعی مؤلفه‌ی منفی هستند. به نظر پانچوا (۲۰۱۱: ۷۰) مسیرنماهای مبدأ به لحاظ معنایی پیچیده‌تر از مسیرنماهای مقصد هستند چون اولی یک عملیات عکس هم دارد و به همین خاطر است که مسیرنماهای مبدأ بالاتر از مقصد در نمودار درختی قرار می‌گیرند. در واقع پیچیدگی بیشتر مسیرنماهای مبدأ به لحاظ معنایی و نحوی منعکس‌کننده‌ی ویژگی شناختی بشر است. بین پیچیدگی بیشتر مسیرنماهای مبدأ و تمایل به مقصد^۱ رابطه‌ای وجود دارد. تمایل به مقصد یعنی اینکه کودکان و بزرگسالان بیشتر تمایل دارند که در گفته‌هایشان از نقاط پایانی (مقصد) سخن بگویند تا نقاط شروع (مبدأ). موضوع تمایل به مقصد موضوعی معناشناختی است که در نحو نیز تأثیر می‌گذارد.

یکی از راه‌هایی که تمایل به مقصد در نحو منعکس می‌شود، در «اصل برتری مقصد بر مبدأ»^۲ است که ایکگامی^۳ (۱۹۸۲) آن را معرفی کرده است. مشاهدات وی نشان می‌دهد که مفهوم مبدأ و مقصد در زبان‌ها به صورت متقارن تنظیم نشده است و این عدم تقارن میان مفاهیم مبدأ و مقصد را نشان می‌دهد، مانند قیده‌های here (اینجا) و there (آنجا) که اگر در مورد مقصد استفاده شود، نیاز به نشانه‌ی خاصی ندارد ولی اگر در مورد مبدأ استفاده شود نیاز به حرف اضافه‌ی from (از) دارد. وی از این بحث این نتیجه را می‌گیرد

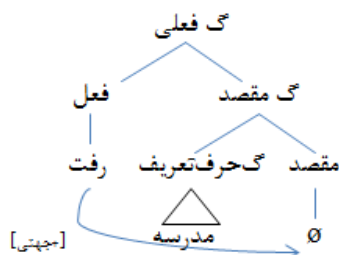
1. Goal bias
2. Goal over Source principle
3. Y. Ikegami

که مفاهیم مقصد که در بیان رویدادهای حرکتی ترجیح داده می‌شوند، ساختار معنایی و نحوی ساده‌تری دارند، بنابراین تمایل به مقصد در نحو نیز نمایان می‌شود.

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، پانچوا (۲۰۰۶) معتقد است حروف اضافه‌ی گروه ۱ تنها زمانی می‌توانند حذف شوند که اسم پس از آن یک اسم متداول باشد. در مورد مسیرنمای مقصد «به»، فعل جمله همواره حرکتی است، چون انتقال از مکانی به مکان دیگر را نشان می‌دهد. فعل حرکتی دارای مشخصه‌ی [+جهتی] است. براساس دیدگاه توماس^۱ (۲۰۰۱) افعالی که خوانش جهتی از حروف اضافه‌ی مکانی دارند، افعال حرکتی هستند که مؤلفه‌ی [+جهتی] را به حروف اضافه‌ی مکانی منتقل می‌کنند. اما نگارندگان بر این باورند که در زمان حضور مسیرنمای مقصد، این گره مشخصه‌ی [+جهتی، +مقصد] را داراست و نیازی به جذب آن توسط فعل ندارد، اما در غیاب مسیرنمای مقصد، مشخصه‌ی [+جهتی] توسط فعل جذب این گره می‌شود. براساس رویکرد ریزنحو مبنی بر اینکه یک تکواژ می‌تواند بیش از یک گره را واژگانی کند در این مورد هم تکواژ «رفت» دو گره‌ی فعل و مقصد را واژگانی می‌کند. این موضوع در نمودار (۲۱) نشان داده شده است.

(۲۸) علی مدرسه رفت.

(۲۸')



نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که بیشتر افعال حرکتی علاوه بر مشخصه‌ی [+جهتی]، هر دو مشخصه‌ی [+مقصد، +مبدأ] را در خود دارند، مثل «آمدن»، «رفتن» و «رسیدن». حال چگونه در جمله‌ی «علی خانه آمد» فعل مشخصه‌ی [+مقصد] را به گره‌ی مقصد می‌دهد نه [+مبدأ] را. در واقع، فعل مشخصه را به گره‌ای اعطا می‌کند که در آن تکواژ صفر باشد، گره‌ی مبدأ هرگز تکواژ صفر ندارد و همواره توسط تکواژ «از» اشغال می‌شود که خود دارای مشخصه‌ی [+جهتی، +مبدأ] است و نیازی به جذب آن توسط فعل ندارد. مکان‌نما تنها در صورتی بدون حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲ می‌تواند حذف شود که فعل جمله ایستایی باشد، مانند «ماندن»، «بودن» و «زندگی کردن»:

۲۹) الف. خونه می‌مونی؟

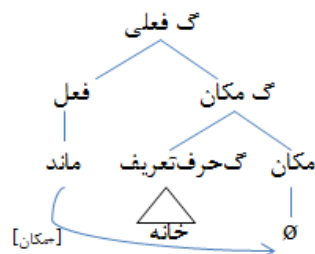
ب. تهران زندگی می‌کنم.

ج. علی دیروز اداره بود.

در فارسی گفتاری مکان‌نمای «در» در اکثر موارد محذوف است. زمانی که فعل جمله ایستایی باشد، دارای مشخصه‌ی [+ایستایی، +مکانی] است. در زمان حضور مکان‌نما، گره‌ی مکان توسط تکواژ «در» که دارای مشخصه‌ی [+مکان] است، واژگانی می‌شود؛ اما در غیاب مکان‌نما مشخصه‌ی [+مکان] از طریق فعل ایستایی جذب گره‌ی مکان می‌شود. در مورد حذف مکان‌نما بدون حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲، فعل در واژگانی کردن گره‌های محذوف دخیل است. نمودار (۳۰) این پدیده را نشان می‌دهد.^۱

(۳۰) علی خانه ماند.

(۳۰)



حذف مکان‌نما و مسيرنمای مقصد قبل از حروف اضافه‌ی گروه ۲

پیش از این نظریات بیرقदार و درزی (۱۳۹۰) را بر مبنای آراء تیلر و ایوانس (۲۰۰۷) در مورد حذف حروف اضافه گروه ۱ قبل از گروه ۲ بیان کردیم و این نتیجه حاصل شد که وجود حشو معنایی بین این دو گروه حرف اضافه و طبقه‌ی معنایی فعل در حذف حروف اضافه‌ی گروه ۱ دخیلند. حال به بررسی این موضوع بر طبق رویکرد ریزنحو می‌پردازیم. نمونه‌ای از حذف گروه اضافه‌ی گروه ۱ قبل از گروه ۲ در زیر آورده شده است:

(۳۱) الف. علی (بر) روی درخت نشست.

ب. مریم (به) جلوی ماشین رسید.

ج. کتاب (در) درون جعبه است.

بر طبق تیلر و ایوانس (۲۰۰۷) مشخصه‌های معنایی «بر» و «روی» در مثال (۳۲) یکسان است و این دو عنصر به یک طبقه‌ی معنایی تعلق دارند که متضمن حشو معنایی بین آنهاست، بنابراین امکان حذف یکی از آن دو عنصر فراهم می‌شود:

(۳۲) الف. علی روی درخت نشست.

۱. نمودارهایی که در این مقاله آمده براساس تجزیه‌ی مسيرنمای براساس رویکرد ریزنحو می‌باشد که در پانچوا (۲۰۱۱) آورده شده است.

ب. علی بر درخت نشست.

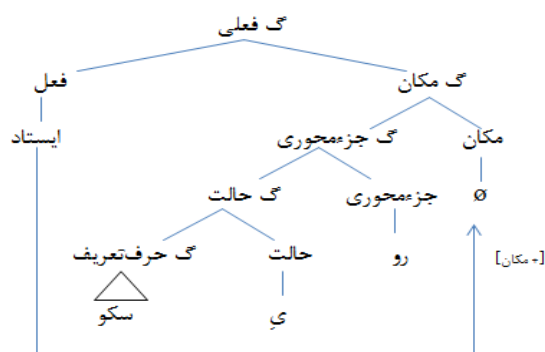
به نظر نگارندگان در این مورد نیز همانند بخش گذشته فعل در واژگانی کردن هسته‌ی مسیرنمای مقصد دخیل است و این ارتباطی به گره‌ی پایین‌تر یعنی گروه جزءمحوری ندارد، چون مواردی ذکر شد که در غیاب گروه جزءمحوری مکان‌نما یا مسیرنما می‌تواند حذف شود. بنابراین در (۳۱) الف، ب و ج علت حذف حروف اضافه گروه ۱ را باید در اعطای مشخصه توسط فعل جستجو کرد نه حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی گروه ۱ و ۲.

از سوی دیگر، نگارندگان بر این باورند که در مثال (۳۳) «بر» هم مکان‌نماست و هم مسیرنمای مقصد (در الف مکان‌نما و در ب مسیرنمای مقصد است). در واقع بین «بر» مکان‌نما و «بر» مسیرنمای مقصد هم‌شکلی وجود دارد و در صورت حذف آنها فعل ایستایی یا حرکتی در واژگانی کردن گره‌ی مکان‌نما / مسیرنمای مقصد دخیل است.

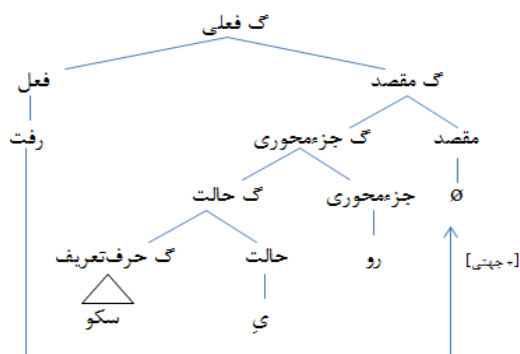
(۳۳) الف. حسن (بر) روی سکو ایستاد.

ب. حسن (بر) روی سکو رفت.

(۳۳) الف.

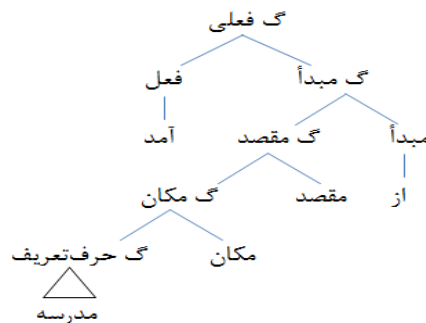


ب.

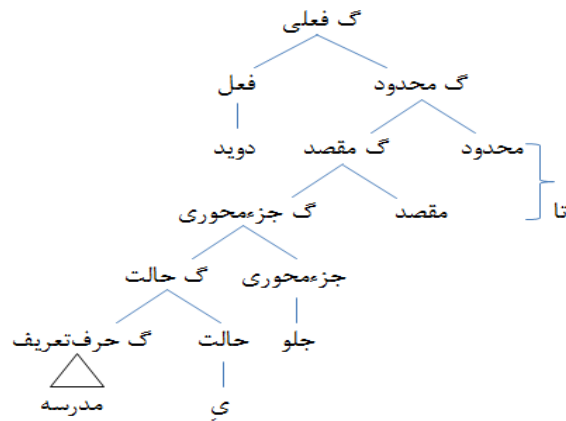


در مورد تمام حروف اضافه‌ی گروه ۱ چه در غیاب گروه ۲ و چه در حضور آن حذف صورت می‌گیرد به جز دو حرف اضافه‌ی «از» و «تا». براساس رویکرد ریزنحو، مسیرنمای مبدأ «از» گره‌ی بالاتر از مسیرنمای مقصد را به خود اختصاص می‌دهد و گره‌ی مسیرنمای محدود «تا» نیز در گره‌ی بالاتر از مسیرنمای مقصد قرار دارد، به‌گونه‌ای که در زبان فارسی تکواژ «تا» دو هسته‌ی محدود و مقصد را واژگانی می‌کند. این موضوع در نمودارهای (۳۴) و (۳۵) نشان داده شده است:

(۳۴) علی از مدرسه آمد.
(۳۴)



(۳۵) علی تا جلوی مدرسه دوید.
(۳۵)



همان‌گونه که در نمودار (۳۴) گره‌ی مبدأ در جایگاه بالاتری نسبت به گره‌ی مقصد قرار دارد و گره‌ی مقصد نیز به نوبه‌ی خود در جایگاه بالاتری نسبت به گره‌ی حرف تعریف و نیز گره‌ی جزء محوری قرار دارد. در

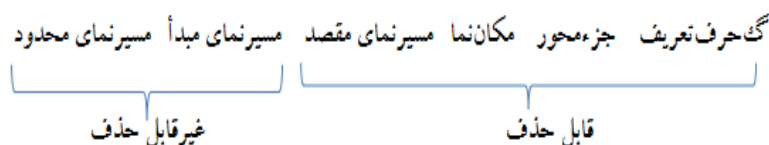
نمودار (۳۵) نیز گروه محدود جایگاه بالاتری نسبت گرهی مقصد دارد. اگر به این نمودارها دقیق شویم می‌بینیم که از پایین‌ترین گرهی نمودار گروه حرف تعریف قابلیت حذف را در فارسی در صورت حضور گروه جزءمحوری یعنی حروف اضافه‌ی گروه ۲ دارد:

(۳۶) الف. علی رفت بالای درخت

ب. علی رفت بالا

حذف گروه حرف تعریف یا پهنه از بحث این مقاله خارج است و بیش از این به آن نمی‌پردازیم. هسته‌ی گروه جزءمحوری نیز در صورت حضور گروه حرف تعریف، می‌تواند حذف شود. هسته‌ی گروه مکان و هسته‌ی گرهی بالاتر آن یعنی گرهی مقصد نیز قابلیت حذف را دارند. اما گره‌های بالاتر یعنی هسته‌ی مبدأ و محدود هرگز حذف نمی‌شوند. در نتیجه برطبق نمودار تجزیه‌ی گروه حرف اضافه در رویکرد ریزنحو گره‌های بالاتر از گرهی مقصد قابلیت حذف را ندارند. بر این اساس الگوی حذف اجزای گروه حرف اضافه‌ی در زبان فارسی به صورت (۳۷) است:

(۳۷)



نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی پدیده‌ی حذف مکان‌نما و مسيرنمای مقصد براساس رویکرد ریزنحو پرداخته شد. در برخی موارد مکان‌نمای «در» و مسيرنمای مقصد «به» می‌تواند حذف شود حتی اگر با حروف اضافه‌ی گروه ۲ ترکیب نشود، به شرطی که پهنه اسم مکان خاص، یک مؤسسه، و یا یک مرکز فعالیت باشد. نظریات بیرق‌دار و درزی (۱۳۹۰) را بر مبنای آراء تیلر و ایوانس در مورد حذف حروف اضافه گروه ۱ قبل از گروه ۲ بیان کردیم و این نتیجه حاصل شد که وجود حشو معنایی بین این دو گروه حرف اضافه و طبقه‌ی معنایی فعل در حذف حروف اضافه‌ی گروه ۱ دخیلند. به باور نگارندگان، در مورد حذف مکان‌نما و مسيرنمای مقصد بدون حضور حروف اضافه‌ی گروه ۲ و در حضور آن، فعل در واژگانی کردن گره‌های محذوف دخیل است. در مورد مکان‌نمای «در» چنانچه فعل جمله ایستایی باشد، دارای مشخصه‌ی [+ایستایی، +مکانی] است. در زمان حضور مکان‌نما، گرهی مکان توسط تکواژ «در» که دارای مشخصه‌ی [+مکان] است، واژگانی می‌شود؛ اما در غیاب مکان‌نما، مشخصه‌ی [+مکان] از طریق فعل ایستایی جذب گرهی مکان می‌شود. براساس رویکرد ریزنحو، در تجزیه‌ی مسيرنمایی گروه جزءمحوری (حروف اضافه‌ی گروه ۲) در زیر گرهی مکان قرار می‌گیرد و گرهی مبدأ در بالای گرهی مقصد. گروه محدود نیز در بالای گرهی مقصد جای دارد و تمام این موارد گروه

حرف اضافه را تشکیل می‌دهند که در زیر گروه فعلی قرار می‌گیرد. هسته‌ی گروه مقصد (به، بر)، مکان (در)، جزء محوری (حروف اضافه‌ی گروه ۲) و حرف تعریف (پهنه) قابلیت حذف را دارند و هسته‌ی گروه مبدأ و محدود را نمی‌توان حذف کرد. نتیجه‌ای که از این مبحث می‌توانیم بگیریم این است که برطبق رویکرد ریزنحو گره‌های بالاتر از گروه مقصد قابل حذف نیستند و تنها گره‌ی مقصد و گره‌های پایین‌تر از آن را می‌توان حذف کرد.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۱)، بازشناسی حروف اضافه‌ی مرکب از گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی معاصر براساس نحو ایکس تیره. پایان‌نامه‌ی دکتری. گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- سید وفایی (۱۳۵۵)، حروف اضافه در زبان فارسی معاصر - موارد استعمال و خصوصیات نحوی آنها، در مجله‌ی پژوهش‌های فلسفی، ش ۱۱۷: ۴۹-۸۷.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹)، حروف اضافه در فارسی معاصر، در نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، (۹۵-۹۶): ۴۴۱-۴۷۰.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۶)، ساخت زبان فارسی، تهران: احیا کتاب.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید، تهران: سخن.
- لازار، ژیلبر (۱۹۵۷)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه‌ی هستی بحرینی، تهران: هرمس.
- مارتینه، آندره (۱۳۸۰)، مبانی زبان‌شناسی عمومی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، ترجمه‌ی هرمز میلانیان، تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه‌ی مهدی سمائی، تهران: مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، توصیف و آموزش زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مهدی بیرقدار، راضیه و درزی، علی (۱۳۹۰)، حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما، در بوستان ادب دانشگاه شیراز، ش ۴(۱۰): ۱۳۹-۱۶۶.
- Ayano, Seiki (2001). The layered internal structure and the external syntax of PP. PhD thesis. Durham University. Available at <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>.
- Borer, Hagit (2005). The Normal Course of Events. New York: Oxford University Press.
- Chomsky, Noam (1997). Remarks on Nominalization. In Readings in English Transformational Grammar I: 184-221. Massachusetts: Waltham.
- Dékány, Éva (2009). The Nanosyntax of Hungarian postpositions. Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax: 41-76. CASTL. University of Tromsø.
- Ghomeshi, Jila (1997). Non-projecting Nouns and the Ezafe Construction in Persian. In Natural Language and Linguistic Theory. 15(4): 729-788.

- ۲۱
- Ikegami, Yoshihiko (1982). Source vs. goal: A case of linguistics dissymmetry. In *Language and Cognitive Styles*, edited by Richards Hoops and Yvan Lebrun. No.11 in *Neurolinguistics*. PP.292-308. Swets and Zeitlinger B.V. Lisse. The Netherlands.
 - Jackendoff, Ray (1990). *Semantic Structure*. Cambridge: Mass. MIT Press.
 - Jackendoff, Ray (1997). *X-Syntax: A Study of Phrase Structure*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
 - Jahangiri, Nader (2000). A sociolinguistic study of Persian. In *Iranian Studies*.15. PP.53-78.
 - Kayne, Richard.S (2008). Comparative syntax and the lexicon. DIUG lecture. University of Groningen. December 9/10, 2008. Available at: <http://www.let.rug.nl/zwart/diug/docs/kaynediug.pdf>.
 - Karimi, Simin and Brame, Michael (1986). A Generalization Concerning the EZAFE Construction in Persian. Ms. University of Washington and University of Arizona. Presented at Western Conference of Linguistics. Vancouver, Canada.
 - Koopman, Hilda (2000). Prepositions, Postpositions, Circumposition, and Particles. In *The Syntax of Specifiers and Heads*, edited by Hilda Koopman, pp. 204-260. Routledge, London.
 - Martinet, André (1960). *Eléments de Linguistic Générale*. Paris.
 - Pantcheva, Marina (2006). Persian Preposition Classes. In *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd 33.1. Special issues on Adpositions*. Edited by Peter Svenonius, PP 1-25. Tromsø: University of Tromsø.
 - Pantcheva, Marina (2009). Directional Expressions Cross-linguistically: Nanosyntax and Lexicalization. *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. PP. 7-39. CASTL. University of Tromsø.
 - Pantcheva, Marina (2011). *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D Thesis. University of Tromsø.
 - Ramchand, Gillian (2008). *Verb Meaning and the Lexicon: A first phase syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Rappaport Hovav, Malka and Levin, Beth (1998). "Building verb meaning". *The Production of Argument: Lexical and Compositional Factors*. M. Butt and W. Geuder (eds). Stanford: CA. CSLI Publications: 97-134.
 - Van Reimsdijk, Henk and Huybregts, Riny (2002). Location and Locality. In *Progress in Grammar: Articles at 20th Anniversary of the Comparison of Grammatical Models Group in Tilburg*, edited by Marc van Ostendrop and Elena Anagnostopoulou, pp.1-23. Meertens Institute, Amsterdam.
 - Samiiian. Vida (1993). *Origins of phrasal categories in Persian, an X-bar analysis*. Ph.D. thesis. UCLA.
 - Samiiian. Vida (1994). The Ezafe Construction: Some implications for the theory of X-bar syntax. In *Persian Studies in North America*. Mehdi Marashi (ed). pp 17-41. Iranbook. Bethesda, Md.
 - Starke, Michal (2009). Nanosyntax: A short primer to a new approach to language. In *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. PP. 1-6. CASTL. University of Tromsø. Available at www.ub.uit.no/munin/nordlyd.
 - Svenonius. Peter (2006). The emergence of Axial Parts. In *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics. Nordlyde 33.1, special issue on adpositions*. Edited by Peter Svenonius. Pp. 49-77. University of Tromsø, Tromsø.

- Svenonius, Peter (2008). Projections of P. In *Syntax and Semantics of Spatial P*. Edited by Anna Asbury, Jakub Dotlačil, Berit Gehrke, and Rick Nouwen, no.120 in *Linguistik Aktuell*: 63-84. John Benjamins, Amsterdam and Philadelphia.
- Svenonius, Peter (2009). *Space Seminar*. Class lecture. CASTL. University of Tromsø.
- Talmy, Leonard (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge: MA, MIT Press.
- Thomas, Emma (2001). On the expression of directional movement in English. In *Essex Graduate Student Papers in Language and Linguistics*. IV: 87-104.
- Tyler, Andrea & Evans, Vyvyan (2007). *The Semantics of English Preposition: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.